

از مقالات: سید جمال الدین اسدآبادی

لإسعاده لامة ليس لها سائق الى الفضائل ولا زاجر عن الرذائل

(در رفی اولد حجر ایلد)

عجیب است حالت انسان عجیب است حالت انسان که صراط مستقیم سعادت و راه راست نیکبختی را ترك نموده در اراضی و عره شقا و سنگلاخهای بدبختی جویای رفاه حال و آسایش خویش میباشد .

اگر کسی صحف تواریخ و کتب سیر را بنظر اعتبار مطالعه کند و در مضامین آنها بدیده بصیرت غور نماید بی شبهه بر او ظاهر و روشن خواهد شد که غنی و ثروت و امنیت و راحت و سلطه و سطوت و قوت و علو کلمه و عزت و شأن و شهرت هر امتی از امم و هر قبیله از قبائل در آن زمانی بوده است که افراد آن امت متخلق باخلاق فاضله و متصف بسجایای پسندیده بوده اند و هر طبقه از طبقات آن قوم را بهره وافر بوده است از بصیرت و بینائی و فقر و فاقه و ذل و مسکنت و ضعف و انحطاط کلمه و حقارت و پریشان حالی و گمنامی آن در آن وقتی بوده که جهل و عمش و نایبائی عموم اشخاص آنرا فرا گرفته و صنف صنف آن گروه بسوء طوبیت و فساد اخلاق و تباهی افکار مبتلا گردیده بودند و بدین سر و دوران هر کسی میتواند حکم کند که سعادت امم نتیجه بینائی و اخلاق مهذب و شقاوت آنها اثر غیابوت و سجایای ناستوده است . بلکه اگر کسی تعمق برخاید در این مسئله که معادت امتی که باسم واحده نامیده و بسمه واحده شناخته میشود بلکه رفاهیت هر فردی از افراد آن حاصل نمیگردد مگر بتعاون و توازر زیرا که بالبداهه شخص واحد بلکه شرزمه قلیله نیکه مآلفه از آحادی چند بوده باشد هرگز قیام بر معیشت ضروریه خود نتواند کرد تا کجا که استحصال سعادت تامه و رفاهیت کامله از برای خویش نماید . و تعاون و توازر اشخاص متکثره مختلفه الطبیعه صورت وقوع نخواهد پذیرفت مگر بتکفاء در اشغال و تناسب در افعال و تعادل در اعمال بدان گونه که آن افراد متعدده را صورت وحدانیه حاصل گردد . و تکفاء و تعادل در عمل در

عالم خارج پیرایه وجود و هستی نخواهد یافت جز باعتماد اخلاق باطنیه و قوای نفسانیه و نزاهت آنها . و استقامت اخلاق و اعتدال سجایا هرگز وجود نپذیرد الا به بصیرت و بینائی و تعدیل قوای عقلیه و تقویم و تهذیب ملکات آن .

البته آن مدبر بصیر انا ولما حکم خواهد کرد که علت حقیقی و سبب اصلی سعادت تامه هرامتی از اهم عقل و بصیرت و نزاهت و اعتدال اخلاق آن امت است و باعث شقا و موجب پریشان حالی آن زوال آن علت است ، چون این ظاهر شد پس باید دانست که اخلاق نفسانیه و قوای و ملکات عقلیه را عجائب جزری ومدی و قبضی و بسطی و ارتفاعی و انخفاضی و ازدیادی و نقصانی و عروجی و هبوطی میباشد . حتی اگر امتی از اهم غفلت و ورزیده زمانه قلبی از مراقبت و محافظت اخلاق نفسانیه و قوای عقلیه خود چشم ببوشد و در تعدیل و تقویم و ادامه و تثبیت آنها بر مراکز لائقه تساهل کند آن اخلاق و قوی اگرچه بدرجه عالیه رسیده باشد رفته رفته روی باضمحلال آورده تا آنکه بالمره معدوم و نابود خواهد گردید و آن امت نه تنها از سعادت و رفاهیت محروم خواهد شد بلکه در اندک زمانی از دایره انسانیت بیرون شده به حیوانات وحشیه ملحق خواهد گردید .

پس هرامتی را باید علی الدوام از برای صیانت اخلاق و حفاظت ملکات و راهنمائی بسوی سعادت منبیهی از غفلت و صوابتی از هبوط و سائقی بسوی فضائل و قانندی بجانب کمالات و مانعی از ردائل و زاجری از نقائص و آمری بمعروف و ناهتی از منکر بوده باشد و چون بمسیار بصیرت سیر نمائیم و بمیزان عقل بسنجیم هیچ چیزی را در این زمان نمی بینیم که متصف بجمع این اوصاف و دارای همگی این مزایا بوده باشد مگر جراند و اخبار نامه های یومیه ، زیرا که هر صنعت و حرفه ای را موضوعیت خاص و یا عامی که از سوء تصرف نااهلان را بمنزله خاص گردیده است و صاحب آن در او مستغرق شده چشم از مشارکین خویش در عالم مدنیت پوشیده و از سود و زیان تقدیم و تأخر آنها غفلت ورزیده است بلکه ضرورات معیشت او را در غالب اوقات از اتقان صنعت خویش بازداشته است ، اما اخبار آن یگانه صنعت است که موضوع آن عموم

احوال و اخلاق اهم و غایتش اصلاح شئون خویش و جاب سعادت و رفاهیت و امنیت از برای آن بلکه از برای جمیع امم میباشد از آنستکه جریده (اخبار نامه) مسابقت مینماید در نشر فضیلت ارباب فضائل اولاً از برای محمدت حقّه که جزای صاحب فضیلت است و ثانیاً از برای حث دیگران بر اکتساب فضائل و مبادرت میکند بر ذکر رذائلی که ضررهای آنها متعددی است بجهت کبج صاحب رذیله و زجر سائر ناس از ارتکاب مثل آن منافع اخلاق جمیله را به ادله و واضحه و بیانات شافیه بنهجیکه عوام از آن فائده گیرد و خواص نیز بی بهره نماند هر روز در اعتمده خود ادا مینماید و مساوی صفات خسیسه دنیه را و مضرت آنها را در عالم انسانی بعبارات دلپذیر شرح و بسط میدهد فواید علوم را از برای عموم چنان بیان میکند که هر کسی را یقین حاصل میشود که سعادت و رفاهیت و عزت آن بعلوم حقّه و معارف حقیقه بوده است نه بغیر آنها . و خسارت و زیان جهل را بطوری تقریر مینماید که هر جاهل غبی اعتراف میکند که هر بلیه و مصیبت و گزندى که او را رسیده است از شامت جهل بوده است در جات شرف علوم را باندازه منافع آنها در عالم انسانی تعیین مینماید و مقدار لوازم هر يك را مدلل و مبرهن میسازد تا آنکه نادانی بجهت فایده زهیده صرف عمر گرانبهارا نکند و از فایده جلیله ای که از اشتغال بعلوم دیگر حاصل میشود محروم نگردد ، و جوب صنایع را که نتایج علوم است در عالم مدنیت تشییت و بر عدم حصول رفاهیت و سعادت بدون ترقی در صناعات اقامه براهین قاطعه میکند و معارف ضروره ای که هر انسان را از برای صدق اسم انسان بر او دانستنش واجب و لازم است چه اولیات جغرافیه و چه مبادی طبیعیات و چه آموزش فلکیات و چه حوادث جویه و چه لوازم زراعت و چه مقتضیات حرف و چه ضروریات طیبیه و چه ترتیب منزل و چه نظیف بلاد و چه تربیت اولاد بر نوعی که عوام الناس از آن بهره ور شوند ذکر میکند .

تحدید انسان و شرح فضیلت انسان را نموده پس از آن اغنیا و ارباب مکنت را بفضیلت انسانیت دعوت و بانشاء مکاتب عمومیه از برای علوم و معارف و صنایع و بنای دارالشفاهاترغیب و تشویق مینماید و از برای برانگیختن هم خامله و احیای نفوس میته

ذکر فضائل آبای ماضیه و اجداد سالفه را بجهت اولاد و احفاد بنهج شیرین گاه و بیگاه فریضه ذمت خود میداند احوال و اخبار امم بعیده را دراعده خود بتفصیل نقل میکند تا آنکه صاحبان سیاست نصیب خویش را از آن بردارند و خداوندان تجارت حظ و بهره خود را بگیرند و ارباب علوم فوائد دلمیه را اکتساب کنند و آحاد امت بر احوال آنها نظر دقت نموده اگر از اهل سعادتند اجتهاد نموده اسباب آنرا فهمیده پس از آن همت خود را برانگیخته و عرق حمیت و غیرت خویش را حرکت داده در صدد مبارات و مجارات آنها برآیند و اگر از اهل شقا میباشند از آن عبرت گرفته از بواعت آن اجتناب نمایند و حاکم را بر عدالت دعوت و فواید آنرا بیان و وکالت عموم رعیت را نموده شکوهای آنها را بحکومت میرسانند و دفع ظلم مامورین و رفع حکام رشوت خوار را میکند حوادث آتیه را تفرس نموده ارباب حل و عقد را آگاه میسازد تا آنکه قبل از حدوث آن در رفع و علاج آن بکوشند و حکومت و رعیت از ضرر آن محفوظ ماند و اگر شخصی اجنبی امر نا ملایمی بقوم آن نسبت بدهد با دله و براهین متقنه که برنده تراست در نزد دانایان از شمشیرها دفاع از قوم خود را واجب میداند و دائع افکار هر عاقلیرا بسائر عقلا میرساند و عالمان را بیکدیگر آگاهی میدهد حکایات لطیفه و نکت ظریفه و اشعار بلیغه را از برای انشراح صدور گاه گاهی بقارئین خود عرضه میکند اجزای متلاشیه امت را و اعضاء متفرقه آنرا جمع نموده بحیات تازه زنده اش میگرداند و خوانندگان خود را نشسته بسیر و سیاحت عالم دلشاد میکند و بیماران بامراض مزمنه را باطباء ماهرین دلالت و جاهلانرا بعلماء متفنین رهبری و فقرار ا بمواقع غنا و اکتساب ارشاد مینماید دوست امت را از دشمن تمیز میدهد و لباس تلبیس را منشق میسازد و بکمین گاههای شروشقا از برای احتراز کردن اخبار کرده بشاهراههای سعادت ارشاد میکند و از برای جالب منفعت و دفع مضرت حقایق اشیا را چنانچه در واقع است جلوه داده و آشکارا مینماید و در هر جا و هر چیزیکه منفعتی از برای امت خود دیده حالا اعلان میکند ، و بالجمله جریده انسان خواهان سعادت را دور بینی است جهان نما و ذره بینی است حقیقت پیرا ، و راهبر یست نیک فرجام و صدیقی است سعادت انجام و طیبی

است شفیق ، و ناصحی است صدیق ، و معلمی است متواضع و مؤدبی است خاضع و دیده بانی است بیدار و حارسی است هوشیار و مربی است کامل از برای عموم ، و تریاق شافی است بجهت جمیع هموم . و بهترین منشطی است خاملین را ، و نیکوترین منبهی است غافلین را و روح بخش است دل‌های مرده را ، و برانگیزنده است افکار افسرده را ، و در وحدت جلیس است و در وحشت انیس ، عالمان راست سرمایه ، عارفان راست پیرایه ، تاجران را رهبر ، و حاکمان را مشیر معدلت گستر ، زارعان را قانون فلاح است ، و صانعان را استاد صنعت و جوانان را دبستان ، و عوام راست ادبستان - ارباب بصیرت راست نور دیده - و خداوند سیاست را دستور بست پسندیده و مدنیت را حصنی است حصین ، و سعادت انسانی را حبللی است متین ، و شرف و منزات و رفعت جریده و کثرت آن بر حسب ترقی مهم است در علوم و معارف و عروج آنهاست بمدارج مدنیت زیرا که عالم عارف حاجات و ضروریات خویش را از جاهل غافل بیشتر میداند و در استحصال آنها زیاده سعی مبذول میدارد ، پس هر امتی که جوین سعادت و خواهان رفاهیت بوده باشد باید بداند که بغیر از جرائد و اخبار نامه های یومیه بمقصد اصلی و مطلوب حقیقی خود نخواهد رسید .

پس بعثت راه‌های بیغوله نباید و اراضی پست و بلند را بیهوده قسطع ننماید ، ولکن بشرط آنکه صاحب جریده بنده حق بوده باشد نه عبد دینار و درهم ، زیرا که اگر بنده دینار و درهم بوده باشد حق را باطل و باطل را حق و خائن را امین و امین را خائن و صادق را کاذب و کاذب را صادق و عدورا صدیق و صدیق را عدو و قریب را بعید و بعید را قریب و ضعیف را قوی و قوی را ضعیف و منفعت را مضرت و مضرت را منفعت و حسن را قبیح و قبیح را حسن و موهوم حقیقی را موجود و موجود حقیقی را موهوم و امینماید و البته عدم اینگونه جریده از وجود آن برائت غیر متناهیه بهتر است ، چون فایده اخبار نامه‌ها و مزیت آنها معلوم گردید اکنون مرا میرسد که تأسف خویشتن را اظهار کرده بگویم هندوستانی که از قدیم زمان معادن علوم و معارف و منبع صنایع و بدایع و ینبوع حکم و فلسفه و کان قوانین و نظامات و مدنیت بوده است

چرا باید جرائد رادراو آنقدر که باید و شاید مقدار و منزلت نباشد و جرائد منطبعه در آن عبارت از معدودی چند باشد و کثرت عدد سکان که بدو صد ملیون (چهار صد کرور) بالغ میشود و چرا اهالی آن مملکت را رغبت تامه در خواندن جرائد نباشد باعظم فائده و کثرت منافع آن، و اما آن عذریکه بعضی از ارباب و جاهت هند در باب نخواندن جریده تقدیم کرده میگویند که جرائد مطبوعه درین ممالک مطالب نافع و مقالات مفیده را حاوی نیست لهذا طبع بقرائت آن رغبت نینماید البته آن عذر مقبول نخواهد افتاد زیرا که معلوم است نزد هر صاحب بصیرتی که اتقان صنعت و احکام حرف و تأنیق در اعمال و تحسین افعال بر حسب و رغبت و میل عموم امت میباشد، پس نقص را باید در افکار عمومی دانست نه در اخبار نامه ها.

اگر عموم اهالی را رغبتی کامل و هیلی صادق از برای خواندن جرائد حاصل شود بی شبهه صاحبان جرائد صرف افکار نموده آنچه در جنایای عقول داشته باشند برای خواهش افراد امت بمنصه شهود جلوه خواهند داد بلکه فکر خویش را با افکار دیگران شریک کرده و هر روزی مقالهای شیرین از برای تربیت و تهذیب عموم انشاء خواهند نمود.

این است مجمل آنچه میخواستیم در فضیلت جرائد، بیان کنم والسلام



این مقاله را آقای صفات الله جمالی « از عمو زادگان مرحوم سید جمال الدین که اکنون در اسد آباد همدان اقامت دارند برای درج فرستاده اند. ایکاش مرحوم سید جمال الدین زنده می بود و میدید که جراید امروزی مادر چه حال و با دست چه کمائی نوشته و براکنده میشوند و تفرقه و تشتت جماعات ما را هم میدید که در اثر بی اعتنائی، استخوان یوسیده بزرگان علم و ادب ما را دیگران بمنزوان واهی همشهریگری از گور بیرون میآورند و گور بگور میکشند و از این مردگان زنده نما آوازی برنمیآید